

سرقت ادبی

دکتر فاطمه راکعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۵)

چکیده

زمینه: موضوع سرقت ادبی در مفهوم اندیشه، کلام، مضمون و شعر کسی را به خود نسبت دادن از باب خویشتن بزرگ جلوه دادن و مکابره، امری تازه نیست و از دیرباز با سرزنش و نکوهش نگرسته شده است، اما امروزه سرقت ادبی به سبب توسع یافتن امکانات دسترسی به منابع مختلف و بهره‌گیری از آرا و اندیشه‌های آن منابع، بدون ذکر منبع، رواج و گستردگی بیش‌تری پیدا کرده، به طوری که دولت‌ها را واداشته به منظور بازدارندگی، مجازات‌هایی فراتر از نکوهش، تا حبس و جریم نقدی گزاف برای سارقان ادبی در نظر بگیرند.

نتیجه‌گیری: به منظور روشن شدن مفهوم دقیق سرقت ادبی، مقاله حاضر، به تعاریف این جرم از زبان عربی، زیر عنوان «انتحال» و از زبان انگلیسی تحت واژه “*plagiarism*” پرداخته، آنگاه با بهره‌گیری از منابع فارسی و انگلیسی، آثار غیراخلاقی و مجازات‌هایی را که قانون برای این جرم ادبی در نظر گرفته، بیان کرده است. یکی از نکات مهم مطرح در مقاله این است که اگر شاعری مضمونی را از آثار شاعری دیگر بردارد و به آن مضمون، زیبایی و شکوهی تازه بخشد، آیا می‌توان آن را سرقت ادبی تلقی کرد؟ برای پاسخ به این سوال نیز باید نگاهی دقیق‌تر به مسئله سرقت ادبی داشت.

کلیدواژگان: سرقت ادبی، تاثیرپذیری، اقتباس، المام، توارد، اقتراح

سر آغاز

سرقت ادبی^۱، یکی از مصادیق روشن و دقیق رفتار غیراخلاقی است که ریشه در برتری‌جویی بشر دارد، یعنی برتر و تواناتر نشان دادن خویش، در عرصه‌ی اندیشه و ذوق و فرهنگ. سرقت ادبی، قابل مقایسه با دوپینگی است که ورزشکاری می‌کند تا در عرصه‌ی رقابت قدرتمندتر جلوه کند. نویسنده، شاعر و ادیب، اندیشه، ذوق و سخن دیگری را به خود انتساب می‌دهد، نه به انگیزه‌ی آسیب رساندن به خالق اصلی اندیشه و اثر، برای برتر جلوه دادن خویش. در پاره‌ای جوامع به اعتبار لاضرر و لاضرار، این اقدام جرم تلقی نمی‌شود، بلکه در حوزه‌ی تخلفات قرار می‌گیرد، که فاش شدن آن بیش از آن که آثار حقوقی در پی داشته باشد، بر شهرت متخلف یا سارق آسیب می‌زند، اگرچه در برخی جوامع، از جمله ایران تا دو سال حبس تعزیری برای آن پیش بینی شده است. بدیهی است اثبات سرقت ادبی کار دشواری است، زیرا به واقع یک اندیشه یا احساس، که ثمره‌ی تجربیات، مشاهدات و مطالعات مشترک انسانی است، می‌تواند هم‌زمان در افراد مختلف تکون پیدا کند، افرادی که هیچ ارتباط یا آگاهی از اندیشه‌های دیگری ندارند. آیا وجود پاره‌ای مضامین شعری در اشعار آریستوفان (۴۵۰-۳۸۵ ق.م.) و سوفوکل (۴۹۲ ق.م. - ۴۰۶ ق.م.) که در اشعار شاعران مقدم بر آنان مشاهده شده،

می‌تواند این دو شاعر بزرگ یونانی را متهم به سرقت ادبی کند؟ (۱). دشوار توان پاسخ گفت، چرا که باب توارد(مانند بودن شعر دو شاعر هم در لفظ هم در معنا، بدون اطلاع داشتن هیچ یک) گشوده است. بی‌گمان، ابداع و نوآوری متعین نمی‌شود و صورت عینی به خود نمی‌گیرد، مگر آن که مبدع برای نوآورد خود مطالعات عمیق داشته، در آثار گذشتگان غوص کرده و از اندیشه‌های دیگران بهره گرفته باشد. طبعاً دیگر اندیشمندان و شاعران نیز تجربیات و مطالعات مشترکی داشته‌اند که از آن‌ها تاثیر پذیرفته‌اند؛ تاثرات مشابه، بازتاب‌های مشابه نیز می‌تواند داشته باشد. در قلمرو حیات فرهنگی خودمان تاثیر و تاثر شاعران و ادیبان آن چنان وسیع و عمیق است که وارد کردن اتهام سرقت ادبی به آنان را دشوار می‌گرداند. کمتر غزلی از حافظ است که رد اندیشه فردوسی را نبینیم و گاه می‌پنداریم حافظ با همه عظمتش، اگر سعدی نبود، حافظ نمی‌شد و آیا همه مضامینی را که حافظ، از خواجوی کرمانی اخذ کرده و به گونه‌ای شگفت‌انگیز آن را زیباتر گردانیده، می‌توان سرقت ادبی نامید؟ پاره‌ای دعاوی در میان مستعربان(کسی که گرایش به زبان و فرهنگ عربی دارد) وجود دارد که اندیشه‌های سعدی را متأثر از متنی، شاعر عرب دانسته‌اند(۲).

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی : fatemehrakei@gmail.com

مقاله‌ی حاضر می‌تواند پاسخی باشد به آن ذهنیتی که پس از دیرینه‌سال، تا حدودی توانسته پاسخی در خور، به مفهوم سرقت ادبی بدهد. طبعاً سرقت ادبی در معنی واقعی آن، در ذیل موضوع بداخلاقی‌ها در نگارش می‌آید و قاعدتاً در حوزه‌ی مباحثات مربوط به اخلاق در نگارش قرار می‌گیرد، و یکی از وجوه اخلاق، کج‌اندیشی‌هاست.

بحث تعاریف

برای فهم تعاریف دقیق‌تر سرقت ادبی و انتحال، نگارنده به سراغ فرهنگ‌های معتبر فارسی، یعنی لغت‌نامه‌ی دهخدا، فرهنگ معین و سپس واژه‌نامه‌ی انگلیسی «وبستر» رفته، تعاریفی از این گونه را از آن فرهنگ‌ها برگرفته تا بتواند معانی دقیق واژگانی را بازشناسد که در این رابطه در ذهن داشت؛ و کوشیده مرز بین «اقتراح»، «اقتباس»، «استنباط» و «التقاط»، «توارد» «المام» و «اغاره» را برای خود روشن گرداند.

لغت‌نامه‌ی دهخدا، در تعریف «انتحال» می‌نویسد: «چیز کسی را جهت خود بستن (منتهی‌الارب) (ناظم الاطباء) (آندراج) شعر یا سخن دیگری را برای خود دعوی کردن (تاج‌المصادر بیهقی). سرقت ادبی (یادداشت مولف) سخن دیگری [را] بر خویشستن بستن است و آن چنان باشد که کسی شعر دیگری را در مکابره گیرد و شعر خویش سازد، بی‌تغییری و تصرفی در لفظ و معنی آن، یا به تصرفی اندک، چنان بیستی بیگانه به میان آن درآرد یا تخلص بگرداند...» چنان که امیر معزی گفته است:

گرچه به جفا دست برآرد دستی بردارم دست تا فرود آری دست
و شاعری رافعی نام، از او برده است و گفته:
زین پس به خدا ای صنم عشوه‌پرست بردارم دست تا فرود آری دست
هم‌چنین، معزی گفته است:
تواتر حرکاتش به دیده دشمن همان کند که زمرد به دیده‌ی افعی
ادیب صابر از او برده است و گفته:
به چشم من صنما آن لب چو بسد تو همان کند که زمرد بدیده افعی
و بلقرج رونی گفته:

گفته با زایران صریر درش مرحبا، مرحبا، درآی، درآی
و انوری از او برده است و گفته:
گفته با جمله زوار صریر در تو مرحبا برنگذر، خواجه فرود آی و درآی
فرهنگ معین نیز در ذیل سرقات در ماده ۲ می‌نویسد: «سخن دیگری را به خود نسبت دادن و انواع آن چهار است: انتحال (هـ م)، سلخ (هـ م)، نقل (هـ م)، المام (آن است که شاعری معنی فراگیرد و به عبارت و وجهی دیگر به کار آرد.» (۳).

و این‌گونه می‌نماید که مرحوم معین، انتحال را در ذیل سرقات ادبی قرار می‌دهد، نه معادل با سرقت ادبی و چنین تعریفی را به دست می‌دهد:

۱. (ص.م.) بخود بستن، بخویش درستن، بخود نسبت دادن
۲. (ا.مص.) (ا.ذ.) سخن دیگری را بر خویشستن بستن و آن چنان باشد که کسی شعر دیگری را مکابره بگیرد و شعر خویش سازد بی‌تغییری و تصرفی در لفظ و معنی آن یا به تصرفی اندک.

اما آیا نمی‌توان ریشه بیت عظیم «بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند» را به جای نسبت دادن به متنبی، به کورش نسبت داد، که برای انسان کما هو حق، والایی خاصی قابل است و به گونه‌ای به وحدت جهانی انسان‌ها در فراسوی آیین‌ها، رنگ‌ها، نژادها و نحله‌های فکری‌شان می‌نگرد؟

اگر غزالی سر ستیز با ابن‌سینا دارد، مگر نه این است که خود متأثر از اندیشه‌ی ابن‌سیناست، که این تأثیرپذیری جنس مجادله به خود گرفته است؟ به سخن دیگر، تعاطی و تعامل اندیشه‌ها و حتی تقابل اندیشه‌ها، ثمره‌ی بهره‌گیری از اندیشه‌های دیگران نیست؟ چه‌گونه می‌توان بهره‌گیری طب امروز را از «قانون» ابن‌سینا انکار کرد و «قانون» ابن‌سینا را الهام گرفته از «گالن» (جالینوس) ندانست؟ با این حال سرقت ادبی، دارای دم خروس‌هایی است که می‌توان در مواردی این برچسب را بر آن وارد کرد.

برای مثال، در شبکه‌های اجتماعی آمده بود که یکی از آقایان (!!) رساله‌ی دکتری خود را برای دفاع عرضه کرده بود. یکی از داوران، ضمن ستودن رساله، حاضران در جلسه‌ی دفاع را دعوت کرد تا به بازخوانی مطلبی در مقدمه‌ی رساله گوش فرادهند. وی، آن‌گاه، چنین خواند: «تدوین این رساله برای من آسان نبود، زیرا علاوه بر امور جاری خانه، باردار نیز بودم، به طوری که یک جا نشستن را نیز بر من دشوار می‌گرداند، چه رسد به ساعت‌ها پشت میز نشستن و مطالعه کردن.» و این همان دم خروسی است که به آن اشاره شد و همین نمونه‌هاست که به واژه‌های سرقت ادبی و انتحال معنا می‌بخشد.

انگیزه‌ی نگارش مقاله از زبان نویسنده

در روزگار دانشجویی، در مقطع کارشناسی، استاد از «انتحال» سخن گفت، که در آن ایام، این واژه برای من ناآشنا می‌نمود. وی یادآور شد که کلام منحول، کلامی است که کسی، سخن دیگری را به خود منسوب کند و یا شاعری، مضمونی را به سرقت برد و آن را از آن خود گرداند؛ هرچند آن را زیباتر گرداند و بیستی را شاهد آورد که چه‌گونه زیباتر شده است؛ اما در هر حال، آن را سرقت ادبی خواند. آن بیت چنین بود:

بَد کشتی آن‌جا که خواهد خدا اگر جامه بر تن درد ناخدا
و بعد بیت منحول را خواند:
خدا کشتی آن‌جا که خواهد، برد اگر ناخدا جامه بر تن درد

این دو بیت و آن واژه ناآشنای «انتحال» قویاً ذهن مرا به خود مشغول کرد که آیا گرفتن مضمونی از شاعری دیگر و آن را در دست‌گاه هاضمه‌ی ذهنی خود هضم کردن و به گونه‌ای زیباتر بیان داشتن، سرقت ادبی خوانده می‌شود؟ مگر نه این است که هدف از ادبیات، بالاخص شعر، تلطیف روح است. اگر گوهری ناب در ویرانه‌ای افتاده باشد و کسی آن گوهر را برگیرد و صیقل دهد و بر نگینی نشانند که تلالوی آن نگاه‌ها را به ستایش فراخواند، سرقت محسوب می‌شود؟ در ترازوی خرد آن روز خود، دشوار می‌توانستم چنین هنرآفرینی‌ای را سرقت بنامم.

به تکرار مشاهده شده در محافل شاعران، مضمون یا بیتهای را به اقتراح می‌گذارند تا هر شاعری به ذائقه خویش درباره آن مضمون یا بیت، شعری بسراید و آن را اقتراح گویند.

اقتباس: ریشه این لغت «قبس» به معنای شعله‌ای کوچک از شعله‌ای بزرگ گرفتن است و در فرهنگ معین در معنای اخذ کردن و گرفتن به طور عام آورده شده است و در اصطلاح گرفتن مطلب یا رساله‌ای با تصرف و تلخیص است. (رودکی)

استنباط: ریشه این لغت «نبط» به معنای بیرون کشیدن است و در فرهنگ معین به معنای بیرون آوردن چیزی و نیز دریافت معنا و مفهوم چیزی بر اثر دقت و تیزهوشی آمده است.

التقاط: از ریشه لغت «لقت» به معنای دانه چیدن است و در اصطلاح به معنای بهترین را برگزیدن است و در فرهنگ معین در معنای دانه چیدن مرغ و اقتباس مضمون و مطلب آمده است.

توارد: در لغت به معنای پیاپی وارد شدن است و آن گونه که معین در بند سه این ماده لغت آورده است، شعر سرودن دو شاعر بدون اطلاع از یکدیگر به طوری که شعرشان لفظاً و معنأً (یا یکی از این دو) عین هم یا مانند یکدیگر باشد.

المأم: آن است که شاعری معینی فراگیرد و به عبارت و وجهی دیگر به کار آرد؛ لکن تعریفی از این واژه به عنوان یک ماده لغت در فرهنگ معین یافت نشد.

اغاره: به معنای غارت و تاراج کردن و در اصول بلاغت شعر کسی را به طور کامل به خود منصوب کردن است.

انواع سرقت ادبی

الف. مستقیم

نوعی سرقت ادبی است که سارق واژه به واژه‌ی متن یا شعری را از منبع دیگری برداشته، بی‌هیچ ذکر منبعی به نام خود عرضه می‌کند؛ ممکن است اطلاعات را از اینترنت کپی پیست کند و آن را در پوسترها و گزارش‌هایش جای دهد. این اقدام زمانی سرقت ادبی خوانده می‌شود که نام وب‌سایت ذکر نشود و مطالب برگرفته شده در میان دو نشانه‌ی نقل قول قرار نگیرد^(۴).

ب. موزاییکی یا ساختاری^۴

در حالی که جمله‌ای را از منبعی دریافت می‌دارد، پاره‌های کلمات آن را تغییر دهد؛ این دقیقاً مصداق سرقت ادبی است؛ مثل آن است که هر کلمه‌ای را کپی پیست کرده است. باید اطلاعات تغییر صورت داده شده و با واژگانی دیگر مطرح شده را در قالب کلام و زبان خود بریزد و نام منبع را نیز بیاورد^(۴).

ج. سرقت از خود^۵

به صرف این که رساله‌ای را خودتان نوشته‌اید، معنایش این نیست که می‌توانید آن را مجدداً مورد بهره‌برداری قرار دهید. این اقدام را بازیافت می‌گویند. وقتی یک بار آن را به صورت یک تکلیف درسی به استادتان داده‌اید یا به صورت مقاله‌ای به نشریه‌ای سپرده‌اید و چاپ شده است،

و در ماده ۷ تعریف سلخ می‌نویسد: یکی از انواع سرقات (هم م) ادبی و آن چنان است که شاعر معنی و لفظ فراگیرد و ترکیب الفاظ آن بگرداند و بر وجهی دیگر ادا کند.

و در ماده ۸ تعریف نقل می‌نویسد: (نقل شعر) یکی از انواع سرقات ادبی [است] و آن عبارت از آن است که شاعر معنی شاعری دیگر بگیرد از بابی به بابی دیگر برد مثلا از مدح به ذم و بعکس از شکایت به مدح و غیره. امثال:

اگر سر آرد بار آن سنان او نشکفت هر آینه چو همه خون خورد سر آرد بار (دقیقی)

سرقت ادبی در واژه‌نامه‌ی انگلیسی «وبستر» چنین تعریف شده: «استفاده غیرمجاز یا تقلید نزدیک و بسیار شبیه از زبان و اندیشه مولف دیگر و وانمود کردن آن به عنوان یک اثر اصیل برای خود».

در تعریفی دیگر در «وبستر» آمده: «سرقت ادبی بهره‌گیری از عقاید، کلمات یا اندیشه‌های دیگران و انتساب آن به خود، بدون نام بردن از پدیدآورندگان اصلی و دادن اعتبار به آنان است.» وقتی اعتبار و حقوق اثر را به مولف اصلی می‌دهید (با ذکر نام او، نام مقاله و این که در کجا درج یا چاپ شده) ذکر منبع کرده‌اید و دیگر نمی‌توان این نقل کلامی و مفهومی را سرقت ادبی نامید. سرقت ادبی انواع دیگر نیز دارد، از جمله رساله‌ای را مورد بهره‌برداری مجدد قرار دادن و یا این که فرد دیگری رأساً به جای شما بنویسد.

فرهنگ وبستر معادل *plagiarism* واژه آدم‌ریا^۲ را آورده است و در ادامه می‌نویسد دزد ادبی^۳ و در مقابل *plagiarism* که صورت آرکائیک و باستانی آن است، می‌نویسد: نظر و عقیده‌ای را از آن خود گردانیدن.

در تعریف گسترده‌تری از *plagiarism* می‌خوانیم، انتحال عبارت است از منسوب کردن زبان، اندیشه، آرا یا بیانات فرد دیگری به خود؛ در نظام آموزشی تعاریف متفاوتی از انتحال وجود دارد، که به نگاه آن نهاد آموزشی بستگی پیدا می‌کند.

در قرن اول میلادی واژه لاتینی *plagiarius* (دقیقا آدم‌ریایی) به معنای دزدیدن اثر دیگری توسط مارتیال، شاعر رومی، مطرح شد که شکوه داشت شاعری دیگری ابیات او را ربوده است.

واژه *plagiarium* (انتحال) برگرفته از واژه لاتین *plagiarus* است که در سال ۱۶۰۱ توسط بن جانسون در زمان ژاکوبین‌ها مطرح شد تا آن جرم را دزدی ادبی بخواند. حدود سال ۱۶۲۰ صورت اشتقاق یافته *plagiarism* به زبان انگلیسی راه یافت. واژه *plagiarius* مرکب از *plaga* به معنای دام و تور، ریشه هند و اروپایی دارد و نیمه دوم این ترکیب *plak* است. در زبان یونانی به معنای بافتن (برای مثال در واژه *plekein* یونانی دیده شده).

بی‌مناسبت نیست برای روشن‌تر شدن مفهوم انتحال، واژگانی را که در حوزه معنایی انتحال قرار می‌گیرند، از لغت نامه معتبری چون معین برگزیریم و به صورت تلخیص شده، در همین جا ذکر کنیم.

اقتراح: درخواستن، آرزو کردن، خواستن (مال و جز آن)، پرسیدن، مساله‌ای را در معرض افکار دیگران گذاشتن و نظر آنان را خواستن.

در نظام آکادمیک و در قلمرو صنعت، انتحال یک خطای اخلاقی جدی تلقی می‌شود. انتحال و نقض حق مولف^۱ تا حد زیادی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ اما مفاهیم، معادل یکدیگر نیستند و بسیاری از انواع انتحال، شامل نقض حق مولف نمی‌شود، که توسط قانون حق تالیف تعریف شود و از این منظر بتوان آن را توسط دادگاه‌ها مورد دادرسی قرار داد.

روی کرد در قبال انتحال در کشورهای مختلف، متفاوت است. برخی کشورها مانند هندوستان، انتحال را یک جرم می‌دانند و در مواردی سارق ادبی روانه‌ی زندان می‌شود. در موارد دیگر، سرقت ادبی به عنوان عدم صداقت آکادمیک نگریده می‌شود. به واقع، پاره‌ای کشورها، اقدام به سرقت ادبی را به عنوان رفتار حرفه‌ای ناپسند می‌نگرند. دانشجویانی که از کشورهایی به آمریکا وارد می‌شوند که در مسقط‌الرأس‌شان سرقت ادبی به عنوان یک جرم نگریده نمی‌شود و با درستی و تندی چندانی برخورد نمی‌شود، در این نقل مکان و جابه‌جایی با دشواری‌های بسیار مواجه می‌شوند.

در نظام قضایی ایران، اگرچه انتحال در برخی متون، دزدی یا سرقت خوانده شده، این واژه در مفهوم حقوقی ورود نکرده است و کاربردی ندارد، مگر آن‌که این عمل را جعل بخوانند. آن‌گاه، تحت عنوان جعل کننده، جاعل تحت پی‌گیری قضایی قرار می‌گیرد. در هر حال استفاده از اثر شخصی دیگر به منظور کسب پای‌گاه آکادمیک، ممکن است به نوعی در حوزه‌ی تعریف فریب و نیرنگ قرار گیرد. انتحال به طور اخص، در هیچ یک از این مواضع، اعم از جنایی یا مدنی، قرار نمی‌گیرد. در برخی موارد، ممکن است با انتحال به عنوان رقابت ناسالم یا نقض مبانی حقوق اخلاقی برخورد شود. در نظام آموزشی از دانشجویان خواسته شده تا معیار یا ضابطه‌ای را اصل قرار دهند و از همه‌ی اهالی قلم و دانشجویان خواسته شده آن را به کار گیرند: "اگر این را خود نوشته‌ای، باید نام نویسنده‌ی اصلی را ذکر کنی."

همان‌گونه که اشاره شد انتحال، دقیقاً نقض حق مولف نیست. گرچه هر دو اصطلاح ممکن است به یک عمل مشخص اطلاق شود، آن‌ها مفاهیم متفاوتی دارند. دعوی دروغ در تالیف، معمولاً دربرگیرنده‌ی انتحال است، خواه مطلب ادعا شده تحت حمایت حق مولف باشد یا نباشد. نقض حقوق مولف، نقض حقوقی است که تحت حمایت حق مولف است، آن‌جا که مطلبی بدون اجازه مورد استفاده قرار گرفته، تحت حمایت حق مولف باشد. در مقابل، انتحال در ارتباط است با افزایش نابه‌جای شهرت و اعتبار مولف از طریق اثر منحول یا کسب اعتبار علمی است، که از طریق دعوی کذب تالیف، به دست آمده است. بنابراین، انتحال یک خطای اخلاقی نسبت به مخاطبی (خواننده شنونده یا معلم) است که در برابر اثر منحول قرار می‌گیرد. انتحال هم‌چنین یک تخلف اخلاقی نسبت به هر کسی است که ذی‌نفع در قبال اثری است که تصور شده محتوای اثر اصل است (مثل ناشری که اثر منحول را چاپ می‌کند یا کارفرمایی که به کارگزار خود سفارشی داده و او ثمره‌ی تلاش دیگری را به‌عنوان کار خود عرضه می‌دارد، یا ثمره‌ی کوشش دانش‌آموز یا دانشجوی دیگری را به‌عنوان کوشش مطالعاتی خود

اجازه ندارید آن را در کلاسی دیگر یا سال‌ها بعد از آن، استفاده کنید. در عرصه تالیف نیز همین امر صادق است. وقتی اثر تالیفی خود را به ناشری سپرده‌اید، نمی‌توانید با تغییر عنوان یا پاره‌ای تغییرات صوری، آن را به ناشر دیگری عرضه دارید؛ این کار نیز مصداق جعل و سرقت ادبی است. در خصوص رساله نیز همین‌طور است. اگر رساله همانی باشد که پیش‌تر عرضه شده و اندیشه و طرح جدیدی به آن اضافه نشده، می‌توان آن را نیرنگ نامید. در این خصوص می‌توان ضمن حفظ نظر پیشین، ایده و نظری جدید را به آن افزود و همان ایده و اندیشه‌ی قبلی را توسع بخشید^۲ (۴).

د. سرقت تصادفی^۳

چه بسیار موارد که خود شخص نمی‌داند دست اندر کار سرقت ادبی است. ممکن است اطلاعات مورد نیاز مقاله یا رساله‌اش را در منبعی یافته، از آن کپی تهیه کرده، استفاده کرده است، بی‌آن‌که کسی به او یادآوری کرده باشد که این استنساخ‌ها و برداشتن از منابع دیگر، بدون ذکر منبع، و بی‌آن‌که آن‌ها را در میان نشانه‌ی نقل قول « » قرار داده باشد، یک انتحال است. چه‌بسا هرگز به وی آموزش داده نشده باشد که چه‌گونه نقل قول و ذکر منبع کند و هنگامی که از یک منبع بهره می‌گیرد، شاید نداند چه‌گونه اطلاعات را مورد بهره‌برداری قرار دهد که سرقت تلقی نشود یا چه‌گونه یادداشت بردارد تا مطلبی اصیل بنویسد. چه‌بسا وی قصد دارد ذکر منبع کند، اما فراموش می‌کند به آن بخش برگردد و اطلاعات را وارد کند^۴ (۴).

هـ سرقت در تالیف^۵

بسیارند کسانی که در ازای دریافت وجه، رساله می‌نویسند. به علاوه، هستند کسانی که فکر می‌کنند دوست خوب بودن و کسی را دوست داشتن، یعنی تکالیف درسی یا پژوهش‌های درسی او را انجام دادن. در هر حال، بهره‌گیری از عقاید و آرا و قلم دیگران و نام خود را بر روی رساله قرار دادن، سرقت ادبی است. اگر شما رساله خود را خودتان ننویسید، در واقع، اسقاط تکلیف کرده‌اید^۶ (۴).

آثار حقوقی سرقت ادبی

پاره‌ای از پژوهش‌گران، انتحال را نقض صداقت آکادمیک و نقض اخلاقیات روزنامه‌نگارانه و ژورنالیسم دانسته‌اند. و بنا بر نوع برخورد قانون با آن، شامل مجازات، تعلیق و اخراج از دانشگاه یا محیط کار و جرایم سنگین، و حتی زندان، می‌شود. اخیراً مواردی از سرقت ادبی به طور گسترده در نظام آموزشی مشاهده شده، که مفهومی تازه به سرقت ادبی داده و به رفتاری غیراخلاقی و فاقد اصالت و در تقابل با آرمان‌ها و ایده‌آل‌های آکادمیک تلقی می‌شود.

رد پای این‌گونه سرقت ادبی را در قرن هجدهم، بالاخص جنبش رمانتیک می‌توان دید. در مجموع، سرقت ادبی فی‌نفسه یک جرم نیست بلکه در نظام قضایی، در چارچوب جرم‌هایی مانند جعل به منظور فریب، به جهت آسیب‌هایی که بر اثر نقض حقوق مولف وارد شده و تخطی از حقوق اخلاقی به منظور مکابره و خودنمایی است، کیفر داده می‌شود.

فراگیر و عام رساله‌های پژوهشی دانشگاهی شده است که باید به هر ترتیب متوقف شود.

نمونه‌هایی از سرقت ادبی در ایران و جهان ۱. در ایران

یکی از روایات درباره‌ی انتقال متعلق به مرد سخن، سعدی است، که سارق به لطف شیرینی زبان سعدی، از سرزنش می‌گریزد. «شیدای گیسوان بافت، یعنی علویست و با قافله حجاز به شهر درآمد که از حج همی آیم و قصیده‌ای پیش ملک برد که من گفته‌ام. نعمت بسیارش فرمود و اکرام کرد تا یکی از ندمای پادشاه که در آن سال از سفر دریا آمده بود، گفت من او را عید اضحی در بصره دیدم. معلوم شد که حاجی نیست. دیگری گفت که پدرش نصرانی بود در ملطبه؛ پس او شریف چه‌گونه صورت بندد و شعرش را به دیوان انوری یافتند. ملک فرمود تا بزنندش و نفی کنند تا چندین دروغ درهم چرا گفت. گفت ای خدای روی زمین، یک سخت دیگر در خدمت بگویم، اگر راست نباشد، به هر عقوبت که فرمایی، سزاوارم. گفت بگو تا آن چیست، گفت: غریبی گرت ماست پیش آورد دو پیمانہ آبت و یک چمچه دوغ اگر راست می‌خواهی، از من شنو جهان‌دیده بسیار گوید دروغ ملک را خنده گرفت و گفت ازین راست‌تر سخن تا عمر او بوده باشد، نگفته است. فرمود تا آن چه مأمول^۴ اوست مهیا دارند و به خوشی برود.» (۵)

۲. در جهان عرب

در شعر جاهلی عرب، انتقال رواج بسیار داشته؛ به سخن روشن‌تر، شاعران عصر جاهلی، خود دست به انتقال زده‌اند، بلکه نوادگان آنان برای برتر جلوه دادن نیاکان خود، ابیاتی را خود بر شعر آنان افزوده‌اند تا نشان دهند پدران‌شان شاعران خوش قریحه و کثیرالاثرا بوده‌اند و از بد حادثه، شعری که نوادگان سروده و افزوده‌اند، آن قدر سخیف و نامتجانس با شعر عصر جاهلی بوده، که نه تنها اعتباری نیاورده، که موجب تنزل مقام و ذوق شاعر نیز شده است (۶).

قضیه‌ی انتقال در شعر جاهلی نظر محققان جدید اعم از غربی و عرب را جلب کرده است. نخست نولدکه به سال ۱۸۶۴ میلادی به این مساله پرداخت، به دنبال او، لوارد، هنگامی که دیوان شش شاعر جاهلی (عمروالقیس، نابغه، زهیر، طرفه، علقه و عنتره) را انتشار داد، در کل شعر جاهلی ابراز تردید کرد و به آن‌جا رسید که فقط صحت چند قصیده از شاعران مذکور را می‌توان پذیرفت، با توجه به این که همین قصاید صحیح نیز در ترتیب ابیات و الفاظ مشکوک است. بسیاری از مستشرقان، هم‌چون مویر، باسیه و بروکلیمان از موضع احتیاط‌آلود آکوارد در برابر کلیه‌ی روایات شعر جاهلی پیروی کردند. مرگلیوت در مقاله‌ای منتشر شده در مجله‌ی انجمن سلطنتی شماره جولای ۱۹۲۵ تحت عنوان: "بنیان‌های شعر عربی"^{۱۱} از موضع گیری قرآن کریم در برابر شعر آغاز می‌کند و از پیدایش و تکوین آن و نظرات قدما در این باب سخن می‌گوید، آن‌گاه وارد نحوه‌ی حفظ آن می‌شود و این را که تا مرحله‌ی تدوین در حافظه‌ها حفظ شده و انتقال یافته باشد، انکار می‌کند. (۶)

می‌پندارد. در چنین مواردی کنش و فعل انتقال ممکن است بخشی از دعوی برای نقض و زیر پا گذاردن اخلاقیات باشد، که توسط سارق ادبی نقض شده است یا اگر سرقت آگاهانه صورت گرفته باشد، یک تخلف مدنی تلقی شود.

در قلمرو علمی و آکادمیک، انتقال توسط دانشجویان، استادان یا پژوهش‌گران عدم صداقت علمی یا فریب علمی خوانده می‌شود و رویکرد نسبت به خلاف‌کار از سرزنش تا اخراج است. برخی نهادها و سازمان‌ها از نرم‌افزار راستی‌آزمایی بهره می‌گیرند تا سرقت ادبی احتمالی را کشف کنند و دانشجویان را از انتقال بازدارند. در هر حال، نرم‌افزار راستی‌آزمایی همیشه نتایج دقیق به دست نمی‌دهد و در این نرم‌افزارها معمولاً خفیه‌هایی وجود دارد. برخی از دانشگاه‌ها روی‌کردی کاملاً آکادمیک با انتقال دارند و می‌کوشند تا از روش‌های آگاهی‌بخش و هشدار و توصیه‌های انضباطی، دانشجو را متوجه زشتی این اقدام کنند، از جمله مساله‌ی صداقت علمی را در دانشجویان، با جهت‌بخشی به ذهنیت آنان و واداشتن دانشجو به گذراندن دوره‌های نگارش و آشناسازی آنان با مقررات و آیین‌های حرمت فردی تقویت می‌کنند تا از این طریق، فهم و درک یک‌دستی در میان دانشجویان کالج پدید آید، مبنی بر این که سرقت ادبی، کاری ناپسند و غیراخلاقی است. با این حال، هر سال دانشجویان در برابر هیات‌های انضباطی نهادهای آموزشی قرار می‌گیرند، با این اتهام که از منابع دیگران به نام خود در تکالیف درسی‌شان سوءاستفاده کرده‌اند. عده‌ای از سارقان ادبی با استفاده از واژگان لغات متفاوت به جای لغات متن اصلی، نرم‌افزار راستی‌آزمایی را فریب می‌دهند و تجربه نشان داده هرچه نرم‌افزارها پیشرفته می‌شوند، سارقان و انتقال‌کنندگان یک گام جلوترند.

در روزنامه‌نگاری، انتقال به عنوان نبض اخلاقیات روزنامه‌نگاران تلقی می‌شود و خبرنگارانی که سرقت ادبی آنان رو شود، با معیارهای انضباطی مواجه می‌شوند که از تعلیق تا اخراج است. برخی افراد که سرقت ادبی آنان چه در محیط دانشگاهی، چه در فضای ژورنالیستی رو شده، مدعی شده‌اند سرقت آنان عمدی نبوده، بلکه در نقل‌قول‌ها یا ذکر منبع آن‌گونه که باید، عمل نکرده‌اند و قصور اتفاق افتاده است.

در حالی که انتقال در پژوهش و روزنامه‌نگاری دارای تاریخ چند صد ساله است، گسترش اینترنت، جایی که مقالات به صورت متون الکترونیکی ظاهر می‌شوند، زمینه‌ای را فراهم آورده که اقدام به کپی کردن کار دیگران، به مراتب آسان‌تر از گذشته شود.

اگر انتقال باب شود، همان‌گونه که در نظام آموزشی ما رواج یافته، می‌توان پیش‌بینی کرد سطح گستردگی و درک حاصل شده در رابطه با صداقت علمی به شدت تنزل یابد، اخلاق آکادمیک آسیب‌دیده، کژرفتاری، امری متعارف در آورده‌های علمی و آکادمیک شود.

در برخی دانشگاه‌ها برای استادان و پژوهش‌گران، مقررات تنبیهی وضع شده که دست‌یازیدن به انتقال از تعلیق تا اخراج را شامل می‌شود. پیوسته درباره‌ی اتهام انتقال بر دانشجویان و استادان از سوی کمیته‌های انضباطی داخلی سخن‌هایی گفته می‌شود و از آن‌ها خواسته می‌شود نسبت به مقررات موضوعه متعهد باشند. انتقال یک شیوه‌ی

افزوده شدن ابیاتی به اشعار جاهلی به منظور بزرگ‌تر جلوه دادن قابلیت‌ها، نوعی انتحال و سرقت ادبی است، که شاعر اولیه هیچ تخلف یا جرمی را مرتکب نشده است.

۳. در مغرب زمین

کریستوفر ریکز ویراستار دیوان کامل سه جلدی اشعار آلفرد لرد تینسون، شاعر برجسته‌ی انگلیسی (۱۸۹۲-۱۸۰۹) یادآور می‌شود که بیش از هزار و دویست مورد عبارات و بندهای کوتاه در دیوان او مشاهده کرده که شبیه یا حتی عیناً آن‌ها را در آثار پیش از تینسون به قلم دیگران دیده است. این شباهت‌ها در اشعار وی گاه در حد دو تا سه کلمه است و در مواردی به صورت چندین کلمه ظاهر می‌شود. نویسنده‌ی مقاله می‌افزاید، ظرف سه دهه‌ی اخیر، که امکان بهره‌گیری از تکثیر متون دیجیتالی و تنوع ابزارهای جست‌وجو فراهم آمده، او خود صدها مورد مشابهت و یکسانی دیگر، کاملاً همانند همان مشابهت‌های پیشین، مشاهده کرده، که هر یک از این نمونه‌های تازه را می‌توان به عنوان نشانه‌هایی از روش سرایش او تصور کرد. (منظور آن است که این مشابهت‌ها را می‌توان به عنوان مواردی اشاره کرد که در متون پیشین حادث شده‌اند.) که بازتاب (آگاهانه یا ناآگاهانه، عامدانه یا ناعامدانه، به منظور یا نا به منظور، اندیشیده یا ناندیشیده) صرفاً یک تصادف و یک صدقه است. صرف‌نظر از تصادفی بودن این مشابهت‌های متنی، وی حرف‌هایی تازه درباره‌ی آثار تینسون دارد و پرتوی روشن‌تر بر مقاصد و تکنیک‌های هنری^{۱۱} او می‌افکند. اما در عین حال، می‌توان گفت که تینسون با همه ذوق شاعرانه‌اش یک سارق ادبی، آن هم در یک چنین مقیاسی است؟ تردید در مورد اصالت اشعار تینسون در سال ۱۸۳۳ در نقد بی‌امضایی درباره‌ی سروده‌هایش در نشریه‌ی *New Monthly* مطرح شد که منتقد او را متهم به سرقت ادبی کرد و نیم‌صفحه‌ای از مجله را اختصاص به تقلیدهای چشم‌آزاری داد که در شعر او مشاهده کرده بود. سیزده سال بعد، در نشریه *New Timon*، ادوارد بولور-لیتون با سرزنش از وام‌گیری‌ها و سرقت ذائق «مکتب میس آلفرد» [کتابه‌ای به شیوه‌ی شعر آلفرد تینسون] سخن گفت. در هر حال تند و تیزترین حمله در سال‌های پایانی عمر تینسون صورت گرفت، زمانی که مدت‌ها بود او را ملک‌الشعرا می‌خواندند. تینسون شهرت بسیاری کسب کرده، از همه سو ستایش می‌شد و این تهاجم و یا بهتر است گفته شود این سرزنش، بسیار پرتین شد و سر و صدای بسیار برپا کرد و آن‌چنان او را آزرده که ناگزیر از پاسخ‌گویی شد. جالب این‌جاست که این تهاجم از سوی منتقدی صورت گرفت که مدعی بود می‌خواهد تینسون و شعر او را در جای‌گاه رفیعش حفظ کند.

وقتی جان چارتون کولینز نخستین بخش از سه بخش مقاله‌اش را با عنوان «نگاهی نو به شعر تینسون» در شماره سال ۱۸۸۰ مجله کورن هیل چاپ کرد و طی آن بر اساس مطالعاتی گسترده و حافظه‌ای چشمگیر، تقریباً یک‌صد نمونه را استخراج کرد که در آن‌ها به نظر می‌رسید تینسون عبارات، ابیات، بندها و حتی کل شعر را از یک شاعر روزگاران گذشته - عمدتاً شاعران کلاسیک^{۱۲} - برگرفته است، تینسون حاشیه‌نویسی‌هایش را بر آن نشریه همراه با تفسیرهایش برای سردبیر

مجله ارسال داشت، که از انکار تا انذار را دربر می‌گرفت. این حاشیه‌نویسی‌ها همراه با دو بیت از شعر خود او، با عنوان «ماریانا» بود که کولینز یادآور شده بود منطبق با دو بیتی‌ای از شاعر لاتینی به نام سنیاست، که به مراتب زیباتر از شعر سنیا بوده است و تینسون نوشت: "برای نخستین بار است که این دو بیت سنیا را می‌بینم." در مورد ابیات دیگر و نیز در مورد یک قطعه‌ی پنج بیتی، همین موضع را گرفت. واقع امر، این‌که در هر سه مورد، غیرمحمتمل به نظر می‌رسد که تینسون آن‌ها را قبلاً ندیده باشد. هم‌چنین، در مورد نمونه‌های دیگر وام‌گیری، تینسون از شاعران ماقبل خود که کولینز آن‌ها را در دفتری با عنوان «تصاویری از تینسون» (۱۸۹۱) منتشر و همراه با آن حاشیه‌نویسی‌های تینسون را نیز چاپ کرد، دفاعیات تینسون جان‌مایه‌ی چندانی نداشتند.

آزردگی تینسون از کولینز و پافشاری وی بر اصالت اشعارش در نشریات و جنگ و جدل‌های بعدی، گپ و گفت‌های بیش‌تری توسط منتقد دیگری به نام ادmond گوس یافت و تینسون، سرانجام، خود را با این جمله آرام ساخت که کولینز «شپشی در رخت کن ادبیات» است.

آیا تینسون را به رغم مواردی که بر او اتهام زده شده بود و با توجه به انکارهایش می‌توان یک سارق ادبی سریالی نامید؟ از دیگر سو، می‌توان پافشاری تینسون را در تکرار این سخن که هرگز آگاهانه و عامدانه کلام یا مفهومی را وام نگرفته، باور کرد؟ واقع امر این است که به همان شدت که ادعای تینسون جای تردید دارد، سخن کولینز نیز که با پافشاری می‌گوید، او این مضمون را وام گرفته، جای تردید دارد. بر اساس تعداد عظیم موارد مشابهت‌ها و موازی نوشتارها با آثار پیشین، می‌توان چنین توجیه کرد که همه آن‌چه تینسون در گذشته به گونه‌ای خوانده، نیمه خودآگاهانه در شعر او طنین‌افکن شده تا آن‌جا که استعداد خلاقانه‌ی او، به شعری که در گذشته خوانده، معنایی ژرف و طنینی قوی‌تر بخشیده است.

به باور نگارنده، حضور پاره‌ای مشابهت‌های کلامی و مضمونی، بازتابنده‌ی فقدان تخیل^{۱۳} یا نبود اصالت شعری^{۱۴} در شاعر نیست، بلکه گستره‌ی وسیع مطالعات و قدرت ثبت و ضبط آن‌چه خوانده و نیز تأثیراتی که از جهان پیرامونش پذیرفته، افرادی که می‌شناخته و کسانی که دوست می‌داشته (یا دوست نمی‌داشته) و عواطف و احساسات شخصی و ماده خام هنری‌اش، همه و همه دست به دست هم داده، این مشابهت‌های متنی را موجب شده است.

در هر حال، نگارنده بر این باور است که تینسون نامصفانه در موضع اتهام به سرقت ادبی قرار گرفته است. مهم این است که تینسون به شیوه‌ای استادانه، سروده‌ها و نامش را در ادبیات انگلیس ماندگار کرده است.

یک نمونه‌ی مشهود سرقت ادبی در سال ۲۰۰۳ به بهای از دست دادن شعل روزنامه‌نگاری به نام جیسون بلر در نیویورک تایمز تمام شد. روزنامه‌ها مضمن مقالات و مطالبی هستند درباره روی‌دادهای واقعی و باید دقیق و درست باشند. از گزارش‌گرها انتظار است با مردم مصاحبه کنند تا اطلاعات درست و دقیق را دریافت دارند. در هر حال بلر واقعیت‌ها را جعل کرد و مطلبی که تهیه کرد، دروغ و جعلی بود و

نمونه‌هایی از توارد، تأثیرپذیری و انتحال

۱. سعدی از فردوسی

بدبهی است نمی‌توان هرگونه تأثیرپذیری یک شاعر از شاعری دیگر را در ذیل عنوان سرقت ادبی قرار داد، بلکه این امر، بیانگر این واقعیت است که اندیشمندان و حکیمان سخن، که از فردیت خویش نمی‌گویند و سخن‌شان انسانی است و گستره‌ی آن، همه انسان‌ها را فارغ از هر رنگ و نژاد و تفکری دربرمی‌گیرد، کلام‌شان به یک‌دیگر نزدیک می‌شود و طبیعی است که تقدم زمانی فردوسی به سعدی، کسانی را متقاعد کند که سعدی از فردوسی تأثیر پذیرفته است.

و اینک نمونه‌هایی از مضامین مشترک و تأثیرپذیری سعدی از فردوسی (۸):

فردوسی:

ز نا پاک‌زاده مدارید امید که زنگی به شستن نگرود سپید

سعدی:

ملاحت کن مرا هرچند خواهی که نتوان شستن از زنگی سیاهی

فردوسی:

از این پنج شش روی رغبت متاب شب و شاهد و شهد و شمع و شراب

سعدی:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی غنیمت است دمی روی دوستان

بینی

فردوسی:

که چون بچه شیر نر پروری چو دندان کند تیز کيفر بری

سعدی:

یکی بچه گرگ می‌پرورید چو پرورده شد خواجه را بردرید

فردوسی:

هر آن چیز کانت نیاید پسند تن دوست و دشمن در آن بر میند

سعدی:

هر چه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگران مپسند

فردوسی:

پزشکی که باشد به تن دردمند ز بیمار چون بازدارد گزند

سعدی:

طبیعی که خود باشد او زردروی از او داروی سرخ‌رویی مجوی

فردوسی:

از امروز کاری به فردا ممان که داند که فردا چه گردد زمان

سعدی:

کنون باید این مرغ را پای بست نه آن دم که سررشته بردت ز دست

فردوسی:

تو دانی که تاراج و خون ریختن چو با بی‌گنه مردم آویختن

مهمان سرافراز دارند شوم چه با شهر ایران چه با شهر روم

سعدی:

به مردی که ملک سراسر زمین نیرزد که یک قطره خون بر زمین

فردوسی:

درختی که تلخ است وی را سرشت گرش برنشانی به باغ بهشت

سرانجام گوه‌ر به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد

سعدی:

مقدر است که از هر کسی چه فعل آید درخت مقل نه خرما دهد نه شفتالو

از خودش چیزهایی ساخت تا گزارش تهیه شده جذاب‌تر و خواندنی‌تر جلوه کند. به علاوه، مطالبی را از سایر جراید، مثل سن آنتونیو برداشت و به نام خودش آن‌ها را عرضه کرد. او برای تهیه مقالات، گزارش‌ها و مصاحبه‌های جعلی‌اش، جوایزی دریافت کرد، اما وقتی آشکار شد بخش بزرگی از مطالبی که به چاپ رسانده، ساخته و پرداخته‌ی ذهن خودش بوده است، یا آن‌ها را از نویسندگان دیگر به سرقت برده، ناچار شد استعفا داده، کناره‌گیری کند و موقعیت و آینده‌ی شغلی‌اش تباہ شد. صرفاً به جهت این اقدام غیراخلاقی دیگر هیچ روزنامه‌ای خطر نکرد تا او را به کار گمارد. سرقت ادبی می‌تواند موجب ددرسه‌های بسیار برای نویسندگان شود.

در سال ۲۰۰۲ نویسنده مشهوری به نام استفن آمبروز متهم شد در کتاب «آبی وحشی: مردان و پسرانی که با B-24 از آلمان گریختند» مرتکب سرقت ادبی شده است. کاشف به عمل آمد بخش‌هایی از کتابش بسیار شبیه به کتابی از استاد تاریخ، توماس چایلدرز است که در سال ۱۹۹۵ توسط دانشگاه پنسیلوانیا منتشر شده است. در پی کشف این راز، آشکار شد که چهار کتاب دیگر او نیز احتمالاً مشمول سرقت ادبی می‌شود. نگفته پیداست که این رازکشایی‌ها به موقعیت شغل او آسیب جدی زد (۷).

چرایی پرهیز از سرقت ادبی

در دانشگاه، دانشجویی که به سرقت ادبی دست می‌زند، نمره‌ی مردودی می‌گیرد و یک ترم را از دست می‌دهد. به علاوه، دانشگاه ممکن است برچسب «عدم صداقت علمی» را در برابر نمره‌ی مردودی او ثبت کند. باز ممکن است این تنبیهات خیلی جدی نباشد. اما اگر یک کارفرمای بالقوه که می‌خواهد او را استخدام کند، چنین برچسبی را در برابر نمرات این فرد ببیند، چه بسا به این نتیجه برسد که صلاح نیست فردی را استخدام کند که اهل دوز و کلک است. از این رو، صلاح در این است هرگز حتی کوششی برای نیرنگ باختن به عمل نیاورید اگر عادت به سخت‌کوشی دارید، برای خودتان بکوشید و بیاموزید چه‌گونه خود را به پایگاه علمی بالاتری بکشانید، حتی اگر چندان موفق نیستید، بر وسوسه سرقت ادبی فایق آبیید. سرقت ادبی مساله جدی است و باید به هر بهایی از آن دوری جست. شیوه‌های ارتکاب به سرقت ادبی متنوع است، اما حتی اگر تصادفاً مرتکب چنین اقدامی شدید، خود را به ددرسر انداخته‌اید. حتماً و حتماً نام کسانی را که از اطلاعات‌شان بهره گرفته‌اید در رساله یا مقاله‌تان ذکر کنید. این روش شما را از ددرسر در امان نگاه می‌دارد. هر زمان ندانستید چه کنید، با اهل فن مشورت کنید.

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، در عرصه ادب فارسی و در مورد قله‌های شعر، چون سعدی، حافظ و انوری و از معاصران پروین اعتصامی، تأثیرپذیری و توارد، واژه‌ی مناسب‌تری است تا انتحال، اگرچه در مواردی، انتحال مشاهده شده، که در ذیل، به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

تأثیرپذیری کلام سعدی از حکیم توس محدود به مضامین مشترک شعری نمی‌شود.

در جای جای «گلستان»، سعدی برای نیرو بخشیدن به کلام خود از فردوسی مدد می‌جوید. از جمله از فردوسی به صراحت و حرمت زیاد یاد می‌کند:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
و وقتی اشاره به پهلوانی و بهره‌گیری از سلاح‌ها در رزم می‌کند،
این‌گونه به احترام از فردوسی یاد می‌کند:

پراکنده‌گویی حدیثم شنید جز احسنت گفتن طریقی ندید
هم از خبث نوعی در او درج کرد که فریاد ناچار خیزد ز درد
که فکرش بلیغ است و رایش بلند در این شیوه زهد و طامات و پند
نه در خشت و کوپال و گرز گران که این شیوه ختم است بر «دیگران»

که مسلم است سرآمد «دیگران» در این سخن شیخ، فردوسی پاکزاد است زیرا در میان حماسه‌سرایان پیش از سعدی از دقتی گرفته تا اسدی و نظامی، هیچ یک مقام فردوسی را نداشته‌اند که سعدی ختم حماسه‌سرایی را به آنان بشناسد. سعدی در جایی دیگر نیز اشاره‌ای غیر مستقیم به فردوسی دارد:

به نقل از «اوستادان» یاد دارم که شاهان عجم کیخسرو و جم
ز سوز سینه فریاد خواهان چنان پرهیز کردند که از سم
که یادآور این ابیات شاهنامه است که:

ترا ایزد این زوربیلان که داد بر و بازو و چنگ و فرخ‌نژاد
بدان داد تا دست فریادخواه بگیری بر آری ز تاریک چاه

ماجرای دیدار مولانا و عطار روایتی است که درباره‌ی آن بسیار گفته و بسیار نگاه‌شده‌اند، که چون بهاء‌الدین محمد با فرزند ده ساله خود، جلال‌الدین، به عراق عرب به قصد حج می‌رفت، در مسیر خود به نیشابور رسیده، به زیارت شیخ عطار رفت. عطار آن کودک ده ساله را بیداد او نور بصیرتی دید و به ستایش و تحسین در آن کودک نگریست و نسخه‌ای اسرار نامه خویش را به او هدیه کرد. از آن پس مولانا قویاً متأثر از عطار بود و نمونه‌های آن تأثر و تأثیرپذیری را در رباعیات مولانا می‌توان دید، که به روشنی در مختارنامه عطار آمده است (۹).

با هستی و نیستی‌ام بی‌گانگی است کز هر دو شدن برون ز مردانگی است
گر من ز عجایی که در دل دارم دیوانه نمی‌شود ز دیوانگی است
(۱۰)

با هستی و نیستی‌ام بی‌گانگی است وز هر دو بریدنم نه مردانگی است
گر من ز عجایی که در دل دارم دیوانه نمی‌شوم ز دیوانگی است
(۱۱)

هر روز حجاب بی‌قراران بیش است زان درد من از قطره باران بیش است

زینجا که منم تا که بدانی که منم دو کون چه باشد که هزاران بیش است
(۱۰)

هر روز حجاب بی‌قراران بیش است زان درد من از قطره باران بیش است
آن‌جا که منم تا که بدان‌جا که منم دو کون چه باشد که هزاران بیش است
(۱۱)

اکنون، دیرینه سالی از روزگار آن دانشجوی دوره‌ی کارشناسی می‌گذرد که برای نخستین بار با واژه انتحال و سپس *plagiarism* آشنا شد، کندوکاو در ادبیات گذشتگان نگارنده را متوجه این واقعیت می‌کند که رسم ارجاع دادن و ذکر منبع در میان ادیبان و نویسندگان ما باب نبوده، از آن‌جا که چه بسا عارفان بزرگ انتحال را اشتراکی می‌دانند و از بیان اندیشه‌های بزرگان در آثار خود نیز ابایی ندارند، و هم‌چنان که آیات قرآنی و احادیث نبوی و ولایی را در تملک زبان شعر و نثر خود گرفته‌اند و پروایی ندارند که کلام پیشینیان را در قالب کلام خود بزنند. آخرین حلقه از این زنجیره متعلق به شادروان ذبیح الله منصوری است که حتی نام اصلی خویش را نیز به گونه‌ای دیگر ضبط کرده، یعنی ذبیح الله حکیم الهی دشتی و نام قلمی‌اش پیش‌تاز ناصر بوده است (۱۲). و شگفتا که دشوار بتوان نام انتحال را به اقدام او داد که برخلاف سارقان ادبی، که اثر دیگران را به خود انتساب می‌دهند، اثر خویش را به دیگران منسوب می‌کرده است. (ماجرای پربلخند کتاب پرحجم امام جعفر صادق معز متفکر جهان تشیع و جزوه چند صفحه‌ای هانری کربن، با این عنوان) و واقع امر نمی‌توانم از حافظ انتظار داشته باشم که هر مضمونی را که از خواجه گرفته و به زیباترین وجهی بیان داشته، ذکر منبع کند و دشوار بتوان چنین صید مضمون را انتحال نامید، هرچند همان گونه که در دریافت‌های سعدی علیه‌الرحمه از حکیم توس چنین اشاراتی به تصریح و تلویح وجود دارد.

حرف آخر این که صرف‌نظر از توارد و تأثیرپذیری، انتحال می‌تواند همانند حشو، قبیح و ملیح باشد، انتحال قبیح را در همین دو بیت می‌توان مشاهده کرد:

بهوش باش دلی را ز سهو نخراشی به ناخنی که توانی گره گشایی کرد
(صائب تبریزی)

بهوش باش دلی را به قهر نخراشی به ناخنی که توانی گره گشایی کرد
(غارت تهرانی، امام قلی خان زند)

که این دیگر انتحال نیست اغاره است، و چه به حق شاعر تخلص «غارت» را برگزیده است.

و این نیز نمونه‌ای از انتحال ملیح:
تا کی در انتظار تو هر دم ز اضطراب آیم برون ز خانه و در کوچه بنگرم؟
(شرف جهان قزوینی)

نمی‌آیی و هر دمم اضطراب برون می‌دواند، درون می‌برد
(حسابی نظنزی، میرزاسلمان)

نتیجه‌گیری

در فرهنگ ما بر امانتداری به عنوان یکی از ویژگی‌های مثبت اخلاقی بسیار تأکید شده و سخن در نکوهش خیانت در امانت نیز بسیار است. در آثار ادبی خوانده‌ایم که همسایه‌ای مسؤول اجرای وصیت نامه‌ی همسایه‌اش شده و با چه دقت و صرافتی این مهم را به انجام رسانده است و چه بسیار جوانمردان که حاجیان در سفر حج، زن و فرزند به آنان با آرامش خاطر می‌سپردند؛ اما در نگاه همین فرهنگ، امانت، مفهوم ذهنی نداشته، یعنی فرهنگ ما گویی با موضوعی به نام مالکیت معنوی یا فکری^{۱۵} بی‌گانه بوده است، همان‌طور که پیش از این اشاره شد،

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Plagiarism	سرقت ادبی
2. Kidnapper	آدم ربا
3. Literacy thief	دزد ادبی
4. Constructural	موزاییکی یا ساختاری
5. Self plagiarism	سرقت از خود
6. Accidental plagiarism	سرقت تصادفی
7. Authorship plagiarism	سرقت در تالیف
8. Copy right	حق مولف
9. Wish	مأمول
10. The origins of Arabic poetry	بنیان های شعر عربی
11. Artistic techniques	تکنیک های هنری
12. Classical Poets	شاعران کلاسیک
13. Unimagination	فقدان تخیل
14. Poetic originality	اصالت شعری
15. Intellectual property	مالکیت معنوی یا فکری

نویسندگان از آیات و روایات بدون ذکر منبع، و تنها با ذکر «قال امام صادق» یا «روى من رسول الله» کلام خود را ثبت می‌کرده‌اند. در کدام کتیبه دیده شده که در پای عباراتی چون «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» و یا «اطلب العلم حتى بالصين» و نیز مصرع معروف «ز گهواره تا گور دانش بجوی» نام راوی، نویسنده یا سراینده با ذکر دقیق منبع، آمده باشد؟!

در جهان امروز اما برای حفظ تعامل، باید هر سخنی را که از دیگری نقل می‌کنیم، با ذکر نام و منبع دقیق از او نام ببریم تا متهم به سرقت ادبی نشویم و بدون رعایت این ملاحظات، هرگز نخواهیم توانست با جهان تعامل برقرار کنیم، چراکه یکی از الزامات تعامل، رعایت حقوق معنوی دیگران است.

بدیهی است چنین رسمی را باید از کتاب‌های درسی آغاز کرد تا دانش آموزان فراگیرند متنی که می‌خوانند، از رشحات قلم فلان نویسنده است و این نقطه‌ی آغازی است برای آفرینش‌گران آثار ادبی و اندیشگی نسل‌هایی که فرهنگ این سرزمین را دوام و قوام خواهند بخشید.

References

- Mirsadeghi M. (1994). Dictionary of poetic art. 1st ed. Tehran: Mahnaz Book. (In Persian).
- Guralnik DB. (1974). Webster's New World Dictionary of the American Language. Mexico: William Collins.
- Moein M. (1983). Persian dictionary. 1st ed. Tehran: Amirkabir Publication. (In Persian).
- University of Oxford (2019). Plagiarism. Accessed in 3 May 2022. Available at: <https://www.Ox.ac>.
- Sadi M. (1983). Golestan Sadi. Edited by Forooghi M. 6th ed. Tehran: Eghbal Publication. (In Persian).
- Shoghi Z. (2014). Arab literary history. Translated by Zekavati Gharagozloo A. 4th ed. Tehran: Amirkabir Publication. (In Persian).
- Cuddon JA. (1979). A dictionary of literary terms. 1st ed. USA: Penguin Books.
- Rastegar Fasaei M. (1988). Find and hide in the life of Hafez. Keyhan Farhangi; 56: 34-38. (In Persian).
- Zarrinkoob A. (2013). Introduction to literary criticism. 9th ed. Tehran: Sokhan Publication. (In Persian).
- Attar Neyshaboori F. (1146). Mokhtar-nameh. Translated by Shafiei Kadkani M. (2022). 9th ed. Tehran: Sokhan Publication. (In Persian).
- Baranian F. (2004). Diwan Kabir of Rumi: including tirziats and quatrains. 1st ed. Tehran: Ghazal Publication. (In Persian).
- Emami K. (1983). In search of a fair contract for authors and translators. Spread of Knowledge; 15: 86-93. (In Persian).